

یادداشت سردبیر

محمدجواد شریعت باقری^۱

در تکاپوی پیوندهای فقه و حقوق

این شماره از دو فصلنامه، در آستانه اولین سالگرد درگذشت استاد فقید دکتر جعفری لنگرودی، به آن روح فرهیخته و پرتلاش تقدیم می‌شود. دکتر جعفری لنگرودی متعلق به نسلی است که در میانه دوران قدیم و جدید به سمت دانش‌های نوین روی آوردند. پیش از تأسیس نظام‌های جدید آموزشی و به ویژه پیش از تأسیس دانشگاه‌ها، مرکز و محل علم و دانش، مدارس حوزوی بود که به تعلیم و تعلم علوم اسلامی مشغول بودند. البته در دوران قاجاریه و در زمان صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر نیاز به «علوم جدید» احساس شده بود و آن وزیر با تدبیر، دارالفنون را که به معنای محل آموزش صنعت‌ها و هنرها است تأسیس کرده بود. باز البته قرن‌ها پیش در روزگار سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک طوسی در اصفهان، بغداد، نیشابور، آمل، قاهره، بلخ و هرات دانشگاه‌هایی ساخته بود که به نظامیه مشهور شدند و^۲ از این نظامیه‌ها نوابغ بزرگی سربرآوردند؛ از محمد غزالی که در همان روزگار خواجه نظام‌الملک به استادی نظامیه مشغول شد تا سعدی شیرازی^۳ و شهاب‌الدین سهروردی و بزرگان دیگری که از دانش‌آموختگان این مدارس بودند.

معارف نظامیه‌ها معارف اسلامی بود و معارف اسلامی بر محور «منقول» یعنی آیات قرآنی و

۱. قاضی پیشین دیوان عالی کشور و سردبیر نشریه نقد و تحلیل آراء قضایی

Email: shariat.bagheri@yahoo.com

۲. هر چند این دانشگاه‌ها نیز اولین دانشگاه‌های ایرانیان نبودند. ایرانیان در زمان ساسانیان در خطه خوزستان دانشگاه جندی شاپور بنا کرده بودند که به فلسفه و طب و علوم زمان می‌پرداخت و سابقه ۱۷۵۰ ساله آن مرکز مهم علمی در سال ۲۰۱۷ در سوابق یونسکو ثبت شده است.

۳. سعدی در گلستان خویش به تحصیل در آنجا و دریافت مستمری دانشجویی و تحصیل شبانه‌روزی اشاره کرده است:

مرا در نظامیه ادرار بود / شب و روز تلقین و تکرار بود.

روایات و فقه شافعی می‌چرخید و تکیه می‌کرد. اما دروس معقول یعنی فلسفه و حکمت را هر چند فارابی و شیخ الرئیس و حکمت‌گرایان به میدان آورده بودند ولی تنها یک قرن پس از بوعلی سینا، اندیشه اشعری میدان را تنگ کرد و محمد غزالی و تابعان فکری او تا توانستند بر فلاسفه و علوم عقلی تاختند و ابن سینا و فارابی را به دلیل پیروی از فلسفه یونانی تکفیر کردند و مدافعات ابن رشد نیز به جایی نرسید و بدین ترتیب، علوم و معارف جهان اسلام منقول و منقول‌تر شدند. البته، یک بار دیگر، در قرون بعد نوابغی چون خواجه نصیرالدین طوسی دوباره به علوم عقلی و اشارات بوعلی سینا روی آوردند. اما مخالفت با فلسفه و فیلسوفان علوم عقلی مستقل ایجاد نکرد. باز در دوران صفویه با پدیدار شدن میر فندرسکی، میرداماد و صدرالمتألهین، حکمت‌گرایان جان تازه یافتند و این درست در روزگاری بود که دکارت در فرانسه به طرح اندیشه‌های مبتنی بر عقل محض مشغول بود. ولی حکمت، همچنان در دایره معارف دینی و اسلامی جای می‌گرفت. در ادوار بعدی، یعنی روزگار قاجار تا روزگار نوجوانی دکتر جعفری لنگرودی به برخی علما و دانشمندان وصف «جامع معقول و منقول» می‌دادند؛ یعنی آنان که علاوه بر تسلط به علوم منقول، از دانش حکمت نیز برخوردارند.

دکتر جعفری لنگرودی را می‌توان در زمره علمای «جامع معقول و منقول» دانست و از نسلی بود که در نوجوانیشان دانشگاه جدید تأسیس شده بود و چون نمی‌توانست از «علوم جدید» و به‌ویژه دانش جدید حقوق بی‌اطلاع بماند رو به دانشگاه آورد و در قانون مدنی، که از عمر تدوین آن چند سالی نمی‌گذشت، فرو رفت و از آن رهگذر به کاوش در شاخه‌های مرتبط پرداخت.

دکتر لنگرودی به دلیل تسلط و اشراف بر فقه، دائماً در اندیشه تطبیق آموزه‌های فقهی با حقوق جدید بود. او در عین تمرکز بر حقوق خصوصی و حقوق مدنی، به ادبیات، شعر، فلسفه و کلام توجه داشت و مایل بود تا در هر بحثی از بحث‌ها سخنی نو و ابتکاری تازه مطرح کند تا یک روایتگر و شارح ساده آثار گذشتگان نباشد. او در کتاب «علم حقوق در گذر تاریخ» به یک مسئله راهبردی اشاره می‌کند و آن اینکه آیا اساساً چیزی به نام «حقوق ایران» وجود دارد؟

«بارها عنوان حقوق فرانسه را شنیده‌اید اما حقوق کشور نیجریه یا آفریقای جنوبی یا استرالیا یا عربستان را نشنیده‌اید؛ تفاوت را از کجا باید جستجو کرد؟ فقط قوانین موضوعه هر کشور را نمی‌توان حقوق آن کشور خواند وگرنه نیجریه هم برای خود قوانین دارد، دادگاه‌ها دارد، رویه قضایی دارد، دانشکده حقوق دارد. افغانستان هم

همه این امور را دارد ولی حقوق افغانستان آیا وجود دارد؟ آیا حقوق مالزی یا حقوق اندونزی یا حقوق کشور کوچک فیجی هم وجود دارد؟ جواب منفی است. آیا در کشور بزرگ ایران، در حال حاضر، چیزی به نام «حقوق ایران» وجود دارد نظیر حقوق فرانسه؟^۱

سپس توضیح می‌دهد که پیشینیان «فکرهای حقوقی» ارائه نمی‌کردند و در مواردی هم که بحث‌های جالب توجهی مطرح کرده‌اند «چیزی گفته و رد شده‌اند» و با این فکرها «می‌توان تصور حقوق اسلام را کرد اما تصور حقوق ایران را نمی‌توان کرد».^۲

در واقع منظور دکتر لنگرودی از حقوق ایران، مکتب حقوقی ایران است؛ یعنی درست است که در ایران قانون و رویه قضایی و دادگاه و ساختارها وجود دارند اما مجموعه این قوانین و ساختارها چنان نیست که تصور کنیم یک مکتب و تفکر حقوقی به عنوان حقوق ایران وجود دارد. روشن است که این سخن، سخن درستی است؛ نه تنها نظام حقوقی ایران ویژگی‌های یک مکتب حقوقی را ندارد بلکه آنچه که هست تلفیق آشفته‌ای از نظام‌های حقوقی جدید و فقه سنتی است که حتی قاصر از آن است که بتواند یک نظم حقوقی موفق و کارآمد ارائه نماید چه رسد به آنکه مکتب حقوقی جدیدی ایجاد کرده باشد.

سازگار کردن فقه و حقوق در یک سامانه منسجم نیاز به جراحان چیره دستی داشته که هم با حقوق جدید و هم فقه سنتی آشنایی دقیق و بنیادین داشته باشند. برگرفتن پاره‌ای از آنچه که در فقه آمده و پیوند زدن آن با آنچه که در حقوق جدید مطرح است ملغمه معیوبی را به دست می‌دهد که نمی‌تواند موفق و موثر باشد. دکتر لنگرودی خود می‌توانست از کسانی باشد که به مسائل راهبردی فقه و حقوق توجه کنند. اما مسائل راهبردی اصولاً در مبانی حقوق عمومی، ساختار قوا، قانون اساسی، حقوق بین‌الملل نهفته‌اند و چندان به مقررات حقوق خصوصی و مدنی ارتباط ندارند.

۱. علم حقوق در گذر تاریخ، گنج دانش، ۱۳۸۷، ص. ۵۲.

۲. ص. ۵۴.